

## بسمه تعالی

### توانِ فلسفهٔ ملاصدرا در حل مسأله «شأن و جایگاه اخلاقی محیط زیست»

احد فرامرزی قراملکی

استاد دانشگاه تهران

### چکیده

اخلاق محیط زیست بیشتر از سایر حوزه‌های اخلاق کاربردی با چالش‌های فرااخلاقی روبروست. متعلق اخلاق در این حوزه، رفتار ارتباطی (فرد/ گروه اجتماعی / سازمان) با محیط زیست است. رفتار اخلاقی در سایر حوزه‌ها براساس رعایت حقوق افراد قابل تفسیر است. چگونه می‌توان برای طبیعت و حیوانات چنان‌شأنی را ترسیم کرد که انسان در برابر حقوق آنها اصالتاً مسئولیت اخلاقی داشته باشد. کارآمدی نظام‌های فلسفی در پاسخ به این سؤال در اخلاق محیط زیست به محک زده می‌شود. فلسفه‌های انسان‌محور در این مقام اخلاق ابزارانگارانه ارائه می‌کنند که علاوه بر رخنه‌های نظری، به لحاظ عملی نیز ناکارآمد افتاده‌اند. فرضیه این تحقیق توانِ حکمت متعالیه در تأمین شأن و منزلت محیط زیست به عنوان بنیانی برای اخلاق محیط زیست است. بر مبنای اصول هستی‌شناختی در فلسفهٔ صدررا چون وحدت وجود، تشکیک وجود، وجود رابط و مستقل چنین شأن و منزلتی تأمین می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** اخلاق محیط زیست، شأن اصالی طبیعت، اخلاق ابزارانگار، فلسفهٔ محیط زیست، حکمت متعالیه، وجود رابط و مستقل.

## 1) طرح مسأله

اخلاق محیط زیست یکی از حوزه‌های اخلاق کاربردی است که بحث از ارتباط نظر و جهان‌بینی با عمل و کنش اخلاقی در آن چالش‌های فراوانی را به میان آورده است. در هیچ حوزه اخلاق کاربردی نمی‌توان انتظار داشت نظریه‌ها و یا فرامین اخلاق هنجاری تا مقبولیت نیافته‌اند، کارآمد باشند. مقبولیت فرمان اخلاقی حاصل موجّه‌انگاری و معقول دانستن آن نزد کاربر اخلاقی (کنشگر) است. در بحث از توجیه در حوزه تکلیف‌شناسی به طور کلی با معضله‌ای به نام «استنتاج باید از هست» روبرو هستیم. این معضله را می‌توان از مسایل سنتی فلسفه اخلاق دانست<sup>(1)</sup>. بر مبنای خطا‌انگاری استنتاج باید از هست، بین جهان‌بینی و اخلاق دوگانگی وجود دارد، همان‌گونه که بر مبنای منطق سنتی در دوره اسلامی تصور از تصور زاید و تصدیق از تصدیق و دوگانگی بین این دو گونه شناخت سبب می‌شود که حد را نتوان از برهان و یا استقراء به دست آورد، بر مبنای مغالطه‌انگاری استنتاج «باید از هست»، اخلاق را نمی‌توان منطقاً بر مقدمات صرفاً هستی‌شناسی بنا نهاد. این سخن مرز غیرقابل حذفی را بین فلسفه و علوم می‌که ناظر به واقع‌اند و اخلاق (شامل گزاره‌های ناظر به تکلیف) را شأن می‌دهد، مگر آنکه مراد از باید، روش باشد و یا مراد از گذار از هست به باید، گزار روان‌شناختی باشد و نه منطقی<sup>(2)</sup>. یکی از حوزه‌هایی که این مسأله را مورد چالش قرار می‌دهد، اخلاق محیط زیست است. «اخلاق محیط زیست، برخلاف سایر حوزه‌های اخلاق کاربردی، بیش از آنکه به عنوان کاربری مستقیم نظریه‌های اخلاق هنجاری در مسایل محیط زیستی توسعه یابد، به منزله یکسری چالش‌های معطوف به مباحث فرااخلاق به میان آمد<sup>(3)</sup>».

یکی از چالش‌های محوری در این مقام «جایگاه اخلاقی»<sup>(4)</sup> محیط زیست است. غالباً این بحث در تحلیل «موجّه بودن فرامین اخلاقی مربوط به محیط زیست» به میان می‌آید ولی در مقاله حاضر با تحلیل معنای اخلاقی بودن با محیط زیست، این چالش را بازشناسی می‌کنیم و با توانی در فلسفه صدر و براساس نظریه وی در بحث از وجود مستقل و رابط آن را پاسخ می‌دهیم. تحلیل توان فلسفی حکمت متعالیه در تأمین شأن و جایگاه اخلاقی محیط زیست مسأله‌ای است که در پژوهش‌های سلف به میان نیامده است.

## 2) معنای رفتار اخلاقی با محیط زیست

واژه اخلاق به اشتراک لفظ معانی مختلفی دارد. گاهی اخلاق را به معنای خُلق و خوی به طور مطلق به کار می‌برند. گاهی آن را به معنای خُلق حسنه و رفتار پایدار نیکو اختصاص می‌دهند و گاهی مراد از آن شاخه‌ای از علوم انسانی است که در آن از ارزش خوی‌ها و رفتارهای آدمی بحث می‌شود<sup>(5)</sup>. وقتی از رفتار اخلاقی با محیط زیست سخن می‌گوئیم، مراد از آن معنای دوم است. به همین معنا است که عملکرد اشخاص حقیقی و حقوقی (سازمان‌ها) را در مواجهه با طبیعت، اخلاقی و یا غیراخلاقی ارزیابی می‌کنیم.

مراد از محیط زیست در اینجا موجودات زنده و عناصر پیرامون آن‌ها هستند که در تاثیر و تأثر با آن قرار دارند و به همین دلیل محیط زیست مفهوم دائم‌الاضافه است: محیط زیست این شخص یا این گربه. در محیط زیست بر حسب متعلق و عناصر آن، واحدهای همگن گوناگونی از سطح سرزمین مانند بوم‌سازگان<sup>۱</sup>، بیوم<sup>۲</sup>، سیمای سرزمین<sup>۳</sup>، بوم ناحیه<sup>۴</sup>، زیست سپهر<sup>۵</sup> متمایز شده‌اند<sup>(6)</sup>.

متعلق اخلاق، رفتار ارتباطی آدمی است. به سنگ و چوب، به تعبیر مولوی، نمی‌توان فرمان اخلاق راند، همان‌گونه که رفتار غیرمختار را نتوان در ترازوی اخلاق نهاد.

کس نگوید سنگ را دیر آمدی      یا که با چو تو چرا بر من زدی

این چنین واجستها مجبور را      کس بگوید یا زند معذور را

امر و نهی خشم تشریف و عتاب      نسبت جز مختار را ای پاک جیب<sup>(7)</sup>

مراد از آدمی در این تعبیر اعم از فرد، گروه اجتماعی و سازمان است. انسان دارای رفتار ارتباطی است. طرف ارتباط بنا به مضمون واژه هر امری است که انسان با او بتواند ارتباط داشته باشد و آن شامل خود فرد،

---

<sup>1</sup>. Ecosystem

<sup>2</sup>. Biome

<sup>3</sup>. Landscape

<sup>4</sup>. Bioregion

<sup>5</sup>. Biosphere

دیگر انسان‌ها و دیگر موجودات (غیر انسان) می‌شود و بر این اساس، سه گونه رفتار ارتباطی درون شخصی (تعامل فرد با فرد) بین شخصی (تعامل فرد با یگر انسان‌ها) و برون شخصی (رفتار فرد با حیوانات، طبیعت و نظیر آن)، قابل تمایز است. غالب حوزه‌های اخلاق کاربردی به دو گونه نخست (یعنی رفتار ارتباطی درون شخصی و بین شخصی) معطوفند اما اخلاق محیط زیستی، رفتار ارتباطی برون شخصی افراد یا سازمان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تمایز می‌تواند معنای رفتار اخلاقی با محیط زیست را به چالش بکشد. الگوی اخلاقی رفتار ارتباطی، بنا به یک تعریف، پای‌بندی به حقوق طرف ارتباط است. براساس این تعریف می‌توان، مثلاً، در رفتار ارتباطی بین شخصی، با الگوی رفتاری «شما حق دارید، من مسئولیت و تکلیف»، با دیگران تعامل کرد. رفتار اخلاقی براساس حقوق طرف ارتباط تعیین می‌یابد. حال مساله این است که معنای رفتار اخلاقی با محیط زیست چیست؟ الگوی اخلاقی رفتار با حیوانات و طبیعت کدام است؟ امروزه در حفاظت و تجدید منابع طبیعی با معضلات جدی روبرو هستیم و بحران‌های محیط زیستی در پیش‌رو داریم. و لذا اشخاص به‌ویژه شرکت‌ها و دولت‌ها را به رعایت قواعد اخلاقی محیط زیست فرا می‌خوانیم. شرکت‌ها نیز در سند جامع اخلاقی و یا منشور اخلاقی خود، حفاظت از محیط زیست را مرام خود می‌دانند. برخی از فرامین اخلاقی مربوط به محیط زیست را مورد توجه قرار می‌دهیم:

حفاظت از منابع طبیعی، تجدید منابع مصرف شده، کاهش آلاینده‌ها، توسعه فضای سبز، بهینه‌سازی مصرف انرژی، کاهش ضایعات، توسعه برنامه‌های بازیافت، مدیریت امحاء و دفن ضایعات با کم‌آسیب‌ترین روش، پای‌بندی به استانداردهای ملی و جهانی محیط زیست و ارتقاء سطح شاخص‌های حفاظت محیط زیست<sup>(8)</sup>.

اشخاص، دولت‌ها و سازمان‌های مخرب محیط زیست در برابر فرامین اخلاقی می‌پرسند: چرا؟ چرا باید پای‌بند به اصول و قواعد اخلاقی بود؟ این مساله‌ای است که از دهه هفتاد در سده پیش تا کنون مورد چالش فیلسوفان محیط زیست و فیلسوفان اخلاق قرار گرفته است. این سؤال را نمی‌توان به روشنی پاسخ داد مگر آنکه معنای رفتار اخلاقی با محیط زیست تبیین شود.

### 3) موجه و معقول بودن رفتار اخلاقی با محیط زیست

پاسخ‌های عمده و رایج فیلسوفان محیط زیست به مسأله «چرا باید محیط زیست را پاس داشت» به دو گروه عمده قابل ارجاع است. آرنه ناس، فیلسوف نروژی و از بنیانگذاران فلسفه محیط زیست در مقاله کوتاهی به سال 1937 این دو گروه را با تعبیر مواضع بوم‌شناسی سطحی و ژرف‌نگر بازشناسی کرد<sup>(9)</sup>. دانشمندان با تأثر از وی تعبیرهای غیربارداری چون سبز روشن و سبز تند را به کار بستند.

موضع سبز روشن اخلاق محیط زیستی را به سطح منافع انسانی فرو کاهش می‌دهد و نوعی اخلاق ابزارانگاری را رواج می‌دهد. دیدگاه‌های بسیار متنوعی که در موضع سبز روشن قابل جمعند نمی‌توانند الگوی اخلاقی «محیط زیست حق دارد ما وظیفه (D → R)» را به کار برند. در حالی که در همه حوزه‌های اخلاق کاربردی با همین الگو می‌توان وظایف اخلاقی خویش را شناخت.

براساس مواضع رایج سبز روشن، دلیل عمده حفاظت از محیط زیست، حفاظت از حیات بشر و منافع او است. گاهی برای نیفتادن در دام ابزارانگاری توجیه دیگری را می‌آورند: بی‌رحمی به حیوانات روا نیست زیرا موجب بی‌رحم شدن انسان در رفتار ارتباطی درون شخصی و بین شخصی می‌شود. ریچارد اوتلی چنین موضعی را از جهات مختلف نقد می‌کند و آن را انسان-محوری<sup>6</sup> و شووینسم انسانی<sup>7</sup> می‌خواند<sup>(10)</sup>. اگر نگوییم دلیل رفتار اخلاقی با محیط زیست، منافع انسان است، چه دلیل دیگری می‌توان به میان آورد. چگونه می‌توان محیط زیست را همانند انسان‌ها طرف رفتار اخلاقی دانست؟ آیا می‌توان براساس حقوق (Rights) طبیعت و حیوانات، از وظایف اخلاقی انسان در برابر آنان سخن گفت؟ این مسأله فلسفی مهم در اخلاق محیط زیست، نظام‌های فلسفی را به چالش می‌خواند. چگونه می‌توان محیط زیست را اصالتاً مورد توجه اخلاقی قرار داد؟ آیا می‌توان آن را برخوردار از جایگاهی، همچون جایگاه اخلاقی انسان دانست؟ گزارش و نقد پاسخ‌های فیلسوفانی که سعی کرده‌اند به این معضل پاسخ دهند، از مجال مقاله حاضر بیرون است. تأمین جایگاه اخلاقی محیط زیست در فلسفه‌های سکولار و دهری ممکن نیست **چرا؟** چگونه می‌توان شأن و منزلت طبیعت و حیوانات را به گونه‌ای تأمین کرد که حق آنها رفتار اخلاقی آدمیان با آنان باشد. منزلتی که بتواند بی‌رحمی به

---

<sup>6</sup>. anthropocentrism

<sup>7</sup>. human chauvinism

حیوانات را نه به جهت منافع انسانی و نه به جهت تأثیر آن بر رحم انسان نسبت به دیگر انسان‌ها و نه حتی از سر ترخم به حیوان و به صورت الزام درونی در انسان‌ها تبیین کرد. چگونه فلسفه‌هایی برآمده اند که شان طبیعت و اجزای آن را فراتر از انسان می‌دانند؟ آیا فلسفه‌های خدامحور<sup>۸</sup> توان این را دارند؟

### تقدم تلقی از طبیعت بر رفتار با طبیعت

رفتار ما با طبیعت براساس تلقی ما از آن شکل می‌یابد. این اصل در سایر حوزه‌های اخلاق کاربردی جاری است. افراد در کسب‌وکار بر حسب تلقی فرد از رقیب (مانند تلقی شریکانگاری و یا خصمانگاری) رفتار خود را با رقیب به دو صورت برد و برد یا برد و باخت سامان می‌دهند. حافظ شیرازی بر این نکته اشاره زیبایی دارد. مهرورزی ریشه درخوب دیدن دارد.

منم که دیده نیالودم به بد دیدن

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

مراد از تلقی در اینجا شناخت گزاره‌ای و ناظر به واقع است یعنی آنچه نگرش و جهان‌بینی ما را شکل می‌دهد، تکلیف ما و یا موضع رفتاری ما را با امور سامان می‌دهد. با طبیعت همان‌گونه عمل می‌کنیم که آن را می‌شناسیم. این «باید» در گروه «آن هست» است. چالش اصلی در اخلاق محیط زیست تأمین «آن هست» است که بتواند چنین بایندی را به دست دهد. نمی‌توان بدون تغییر در نگرش فرد، گروه اجتماعی و سازمان نسبت به محیط زیست تغییر رفتار را توقع داشت. رجوع به کتاب شالوده حفاظت محیط زیست - مقاله وجدان بوم شناختی- در تبیین رابطه میان انسان و طبیعت و ضرورت تغییر نگرش‌ها در این حوزه و این یکی از مهمترین مصداق‌های ربط نظر و عمل است. کارآمدی نظام‌های فلسفی را براساس تأمین نگرشی به محیط زیست می‌توان ارزیابی کرد که آن نگرش، به نحو اصیل و مستقیم جایگاه اخلاقی محیط زیست و شأن و منزلت آن را تفسیر کند. ادعا این است که حکمت متعالیه صدرایی چنین کارایی را دارد.

توان فلسفه صدرایی در تأمین جایگاه اخلاقی محیط زیست

<sup>۸</sup>. Theocentric

حکمت متعالیه با هستی‌شناسی خاص می‌تواند منزلت و شأن طبیعت و حیوانات را به گونه‌ای تأمین کند که به نحو اصیل (و نه به تبع منافع بشری) مسئولیت‌پذیری انسان را در قبال خود بطلبد، همان‌گونه که شأن انسان مسئولیت‌پذیری انسان‌ها را در قبال خود می‌طلبد. فلسفه ملاصدرا با اصولی چون اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود، ربط‌انگاری همه ممکنات نگاهی به طبیعت به میان می‌آورد که طبیعت نیز همچون انسان هویت از اوایی و قدسی می‌یابد. به چند مورد از آموزه‌های فلسفی صدرای اشاره می‌کنیم.

1- وجود در هر چیزی عین علم، قدرت و سایر صفات کمالی برای موجود بما هو موجود است، لکن در هر چیزی بر حسب وجود آن<sup>(11)</sup>. این آموزه شأن و منزلتی را برای هر چیزی به ارمغان می‌آورد. هر چه از وجود بهره دارد، از همه کمالات وجودی - بر حسب رتبه وجودی خاص خود - بهره‌مند است. معنای رفتار اخلاقی با انسان این است که انسان منزلت و شأنی دارد که باید رعایت شود. او از کمالات و توانایی برخوردار است که حقوق او یا جایگاه اخلاقی او نامیده می‌شود و منشاء وظیفه‌مندی اخلاقی کسانی است که با او رفتار می‌کنند. بر مبنای سخن ملاصدرا، می‌توان گفت طبیعت نیز از همین کمالات و توانایی برخوردار است. گویی موجودات بی‌جان و حیوانات، جان آگاه و صاحب کمال یافته‌اند. آنها از حیث صفات کمالی هستی، تفاوتی با انسان ندارند جز از حیث مرتبه.

کاشکی هستی‌زبانی داشتی      تا زهستان پرده‌ها برداشتی<sup>9</sup>

2- «وجودهای همه ممکنات، در فلسفه ما، از قبیل ربط به وجود حق تعالی است. این نکته فراتر از دیدگاه برخی از رهبران حکمت دینی و بزرگان فلسفه الهی است که ممکنات را رابطی می‌انگارند و نه رابط<sup>(12)</sup>». ملاصدرا در این جمله به توان فلسفه خویش در جور دیگر دیدن ممکنات اشاره می‌کند و آن را کارآمدتر و متعالی‌تر از فلسفه‌های خدامحور پیشین می‌داند که ممکنات را رابطی می‌انگارند. بیان تمایز وجود رابطی و وجود رابط در این مختصر نمی‌گنجد. در فلسفه‌های خدامحور پیشین، مانند فلسفه مشاء، براساس دیدگاه اصالت ماهیتی، ماهیات نفسیتی دارند و صرف ربط نیستند<sup>(13)</sup>. فرق است

<sup>9</sup> مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت 4725

بین اینکه گوئیم الف چیزی هست مرتبط و وابسته به ب و اینکه بگوئیم الف جز ربط به ب هویتی ندارد.

ربط‌انگاری همه ممکنات، نه تنها نگرش توحیدی را تعالی می‌بخشد بلکه تلقی جدیدی به طبیعت نیز می‌بخشد. غالباً شارحان فلسفه صدررا به این تلقی جدید از طبیعت اشاره‌ای نکرده‌اند. در ذیل سخن سوم ملاصدررا به این نکته اشاره می‌کنیم:

3- «همه موجودات اصل واحد و نسخ یگانه‌ای دارند که همان حقیقت است و باقی شوؤن اوست. او ذات است و غیر او اسماء و نعوت اوست. او اصل است و ماسوای او اطوار و شوؤن اویند، او موجود است و ماوراء او جهات و حیثیات اویند. کسی از این عبارتها نپندارد که نسبت ممکن‌ها به ذات قیوم تعالی نسبت حلول است... هر چیزی که اسم وجود بر آن واقع باشد، چیزی جز شأنی از شوؤن واحد قیوم نیست»<sup>10</sup>.

ملاصدررا در اینجا نسبت جهان با خدا را فراتر از تفسیرهای کلامی و مشایی تحلیل می‌کند و معلول را شأن و جهت علت می‌داند. ربط و شأن حق‌انگاری طبیعت نه تنها توحیدی را به دست می‌دهد بلکه شأن و منزلت قدسی طبیعت را هم تأمین می‌کند. همه ممکنات، انسان یا غیرانسان، در اینکه ربط به حضرت حق‌اند تفاوتی ندارند. بر این مبنا است که هر چیزی در این جهان آفرینش هویت قدسی و الهی می‌یابد. هویت «از اویی» طبیعت می‌تواند همان منزلت و جایگاه اخلاقی باشد که مواجهه آدمی با آن را اخلاقاً مسئولیت‌پذیر کند. و در این نگاه است که رفتار اخلاقی با طبیعت معنا پیدا می‌کند.

«وجود رابط چیزی است که اساس نظام عالم و ملاط ساختمان جهان به شمار می‌رود. ساختمان جهان هستی بدون وجود رابط دارای معنی معقول نیست. کسانی که بخواهند جهان هستی را بدون وجود رابط مورد مطالعه و بررسی قرار دهند، چیزی جز یک توده از تصورات بی‌نظم و انبوهی از اندیشه‌های درهم و برهم به

<sup>10</sup>. اسفار، ج 2، ص 300

دست نمی‌آورند<sup>(14)</sup>». باید افزود بدون دیدگاه رابطانگاری ممکنات از جمله طبیعت نمی‌توان شأن و منزلتی را در آن توصیف کرد که برحسب آن شأن، اصلته مورد توجه اخلاقی باشند.

### سوال این است که آیا میان گروه‌های مختلف طرفدار گونه‌های متفاوت اخلاق محیط زیست از نظر

آگاهی و شناخت از طبیعت تفاوتی معنی دار وجود دارد؟ و اگر بلی زمینه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی

به وجود آورنده یا تشویق کننده این دانش متفاوت از طبیعت چیستند و چگونه در کارند؟

{به نظر می‌رسد پیشرفت در روابط فردی، اجتماعی، سیاسی و علوم مختلف زمینه‌های بروز انواع نگرش و تلقی از طبیعت را فراهم ساخته است و امروزه ما در میانه این برخوردهای رنگارنگ با طبیعت و اجزای آن قرار داریم. برای نمونه Ulrich Beck به سال 1995 در کتاب خود با عنوان "روشنگری بومشناختی" به زمینه‌های اخلاقی فردگرایی در جامعه جدید جهانی اشاره می‌کند و با تشخیص کم رنگ شدن ایده‌های متقابل در خصوص چگونگی دستیابی به جهانی بهتر ظهور دوران جدیدی از اخلاق فردی و اجتماعی را پیش بینی می‌کند که لاجرم بر رابطه انسان با طبیعت نیز اثر خواهد گذاشت.}

### نتیجه

اخلاق محیط زیست محتاج منزلت و جایگاه اخلاقی محیط زیست است و فلسفه‌های خدامحور با انتساب طبیعت به خدا این منزلت را به نحوی تأمین می‌کنند اما ملاصدرا فراتر از آن، براساس نظریه ربطانگاری همه ممکنات و شأن حق دانستن آنها این منزلت را در حد هویت قدسی فراتر می‌برد. این تلقی از طبیعت بر اصولی چون اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود و امثال آنها استوار است.

### منابع

---

<sup>(1)</sup> مقاله معروف سیرل (John R. Searle) در دفاع از استنتاج باید از هست و نیز مقاله معروف تامسون‌ها (جیمز و جودیس) در رد چنین استنتاجی نمونه‌ای به سال 1964 در the philosophical Review از این پژوهش‌ها اند (نشر مجدد این دو مقاله در: Sellars Wilfrid & John (Hospers(ed.) Readings in Ethical theory, 1970, prentice-HALL

<sup>(2)</sup> در ایران کتاب دانش و ارزش (سروش عبدالکریم) بیشترین سهم را در طرح این موضوع دارد. موضع خطاانگاری استنتاج باید از هست در این اثر مورد نقد فراوانی شد و مطالعات نظام‌مند فراوانی را برانگیخت.

<sup>(3)</sup> Light Andrew, "Environmental Ethics", A Companion To Applied Ethics, R.G. Frey & Christopher Heath Wellman(ed.), Black well pub. 2003.

<sup>(4)</sup> مفهوم moral standing آکنده از معنای حقوقی است، همان گونه که بنسون یادآور می‌شود، در رواج این مفهوم نزد فیلسوفان محیط زیست، آثار کریستوفر استون، فیلسوف و حقوق‌دان آمریکایی مؤثر بود(بنسون جان، اخلاق محیط زیست، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد، جهاد دانشگاهی، 1382، ص 24).

<sup>(5)</sup> اعوانی غلامرضا «اخلاق»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: 1375، ج 7، ص 201.

<sup>(6)</sup> نک: سلمان ماهینی عبدالرسول، شالوده حفاظت محیط زیست، تهران، راه دانش سبز، 1388.

<sup>(7)</sup> مولوی جلال‌الدین، مثنوی، دفتر پنجم، بیت‌های 2971-3-2973.

<sup>(8)</sup> برگرفته از منشور اخلاقی شرکت ایرانی «سیمان داراب». نک: مجید پوراکبر و بهمن ده بزرگی، «راه‌کار عملی تدوین منشور اخلاقی سازمان»، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، احد فرامرز قراملکی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، چاپ دوم 1388، ص 665.

<sup>(9)</sup> Naress, Arne, "The shallow and the Deep, Long-Range Ecology Movement. Inquiry, 1973, 16:95-100.

<sup>(10)</sup> Routley R, and Routley V., "Human Chauvinism and Environmental Ethics", in D.S. Mannison et al (ed.) Environmental Philosophy, Canberra 1980, p.129-131.

<sup>(11)</sup> شیرازی صدرالدین محمد، الشواهد الربوبیة، مشهد دانشگاه مشهد، تصحیح آشتیانی، ص 135.

<sup>(12)</sup> شیرازی صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت، 1981، ج 1، ص 329.

<sup>(13)</sup> حکیم سبزواری، تعلیقه بر اسفار، پیش گفته، ج 1، ص 329، پاورقی 81

<sup>(14)</sup> ابراهیمی دینانی غلامحسین، وجود رابط و وجود مستقل در فلسفه اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1362، ص 157

<sup>(15)</sup> Ulrich Beck, "Ecological Enlightenment", translated by Mark A. Ritter, Humanities Press New Jersey, 1995, pp 159.